

---

## نقش شناخت «خود» و «رابطه با خانواده» بر شکل‌گیری دیدگاه دانشجویان نسبت به نوع ارتباط با جنس مخالف پیش از ازدواج

تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۱۷

تاریخ تأیید: ۹۲/۱۲/۱۵

---

### منصوره سادات صادقی

استادیار پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی تهران - m\_sadeghi@sbu.ac.ir

#### چکیده

مطالعه حاضر با هدف بررسی دیدگاه دانشجویان در مورد ارتباط با جنس مخالف و نقش «شناخت خود» و «رابطه با خانواده» در این خصوص صورت گرفته است. این پژوهش، یک پژوهش کیفی است که با روش مصاحبه عمقی با ۳۰ نفر از دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی (۱۲ نفر پسر و ۱۸ نفر دختر) انجام شده است. نتایج یافته‌ها نشان می‌دهد که دانشجویان درباره رابطه با جنس مخالف در دو گروه طبقه‌بندی می‌شوند: گروهی که وجود رابطه را ضروری می‌دانند و گروهی که وجود این رابطه را ضروری نمی‌دانند. دانشجویان متعلق به گروه نخست، بر وجود رابطه در ابعاد مختلف «شناختی»، «عاطفی» و «جنسی» تأکید دارند. این در حالی است که بیشتر این دانشجویان کیفیت روابط خود با خانواده‌شان را «سرد» و «محدود» و یا «بدون حمایت عاطفی و هیجانی» ارزیابی کرده‌اند. این گروه از دانشجویان که بیشتر از جنس مذکر هستند، منبع شناخت خود را از طریق مقایسه با دیگران، به خصوص دوستان، ذکر کرده‌اند. دانشجویانی که وجود رابطه را ضروری ندانسته، اما تحت شرایط خاص با آن موافق بودند، به دو زیرگروه «رابطه از نوع شناختی» و «رابطه از نوع عاطفی» تقسیم می‌شوند. اگرچه والدین هر دو زیرگروه مخالف رابطه دانشجویان با جنس مخالف بودند، اما روابط خانوادگی دانشجویان متعلق به گروه شناختی «گرم» و «عمیق» و روابط دانشجویان متعلق به گروه عاطفی «گرم»، اما «محدود» بود. دانشجویان معتقد به روابط صرفاً شناختی منبع شناخت خود را اغلب

«خودمشاهده گری»، و دانشجویان معتقد به روابط عاطفی، آن را «بازخورد دیگران» گزارش کرده‌اند.

### واژگان کلیدی

رابطه با جنس مخالف، نگرش دانشجویان، رابطه جنسی، عاطفی و شناختی، کیفیت رابطه با والدین، شناخت خود.

#### ۱. بیان مسئله

جامعه ایرانی جامعه‌ای است با بنیان‌های قوی اسلامی و بومی که در آن دین نقش مؤثری در زندگی افراد ایفا می‌کند. در این جامعه، خانواده علی‌رغم وجود نهادهای آموزشی متعدد، هنوز هم به عنوان پایه‌ای‌ترین نهاد آموزش و جامعه‌پذیری شناخته می‌شود (معدنی‌پور، رستمی و معدن‌دار، ۱۳۸۹: ۴۳۱-۴۱۱). این نقش تا جایی اهمیت می‌یابد که اغلب پژوهشگران یکی از مهم‌ترین منابع شکل‌گیری نگرش‌ها و ارزش‌ها، و شناخت از «خود» و «خودپنداره» فرزندان را ناشی از نقش و تأثیر والدین می‌دانند (Hitlin, 2006: 25-46).

«نظریه خود»<sup>۱</sup> هیگینز بر «خود» به عنوان یک سیستم تأکید دارد که شامل خودپنداره‌ای است که تنظیم‌کننده رفتار براساس راهنماهای خویش یا دیگران مهم است (Higgins, 1997: 515-525). بر اساس این نظریه «خود» دارای بخشهایی است که می‌تواند از دیدگاه خود فرد یا دیگران مهم باشد که این تفاوت‌ها منعکس‌کننده نوع خاصی از پیامدهای عاطفی و انگیزشی خواهند بود (Strauman cited in Key et al, 2000:303-320).

همان‌گونه که «خود» نقشی اساسی در شکل‌گیری و بازسازی ارتباطات دارد، ارتباطات نیز نقش محوری در شکل‌گیری و حتی بازسازی «خود» دارند. یکی از این ارتباطات که نقش مؤثری در تحول «فرآیند خود»<sup>۲</sup> دارد، ارتباط والد - فرزند است (Schirosman, 2006:122). در پژوهش‌های متعددی اشاره شده که کیفیت ارتباط والد - فرزند به طور اساسی با تحول فرآیند «خود» در فرزندان مرتبط است (Ford, 1999:1-266). علاوه بر آن، بین شناخت «خود» و «عملکرد خانواده»، مانند ارتباط قابل قبول و مناسب والد - فرزند، همبستگی مثبت و بالایی گزارش شده است (Arnal, 2013:28).

1. self- discrepancy  
2. self process

روبینز و ترزوینسکی (۲۰۰۵) اعتقاد دارند تحول خود فرآیندی است که از طریق جامعه‌پذیری و تجربه‌های یادگیری اجتماعی اتفاق می‌افتد و نقش خانواده و نگرش‌های ایشان در شکل‌گیری ارزش‌ها، اهداف و آموزش‌هنجارهای رفتاری و به‌طور خلاصه جامعه‌پذیری فرزندان نقشی مؤثر است (Robins, R.W., Trzesniewski, 2005:158-162). مراقبین اغلب با رفتارها و کاربرد انضباطی خاص در تربیت فرزندان خود، بر اساس اعمال پیامدهای منفی یا مثبت، موجب شکل‌گیری «خود»های متفاوت در آنها می‌شوند (Kochanska, 1994: 20-22). به اعتقاد مارکوس و کتیا یا ما خانواده یکی از تأثیرگذارترین بافت‌های اجتماعی بر شکل‌گیری مفهوم «خود» است (Markus & Kiatama:1386 به نقل از کوروش‌نیا و لطیفیان، ۱۳۸۶: ۶۰۰-۵۸۷).

بر همین اساس، نتایج پژوهش‌ها در زمینه «خود» و روابط والدین و فرزندان نیز مشابه نتایج مطالعات ذکر شده، گزارش شده است. نتایج پژوهش‌های بوری، لامبورن و همکاران، پاریش و مک کلاسی، پیچیل و همکاران، وانت و کلیتمن، و ویردن و همکاران همگی به ارتباط بین انواع روابط والد و فرزند و مفهوم «خود»های متفاوت اشاره دارند (Buri, J. R., 1989:33-49) به عنوان نمونه، نتایج تحقیقات طولی و مقطعی بوری و مولر (Buri & Muller, 1993:17-) و یا «سرد»، کارآمدترین سبک را در تحول مثبت و شکل‌گیری مناسب «خود» در فرزندان دارند (De Roos et al, 2004: 519-535).

علاوه بر این، تحلیل نتایج پژوهش‌های متعددی نشان داده است که سبک‌های تربیتی والدین با الگوهای باور «خود»، چگونگی شکل‌گیری نگرش‌ها و ارزش‌ها و نوع ارتباط جوانان با دیگران، رابطه نزدیکی دارد.

یک نوع از این نگرش‌ها و ارزش‌ها که به خصوص خود را در روابط انسانی نشان می‌دهد، در زمینه روابط بین دو جنس است؛ به گونه‌ای که فرزندان که محبت کم‌تری از خانواده خود دریافت می‌کنند، رابطه بیشتری با جنس مخالف دارند (رفاهی، گودرزی و میرزایی، ۱۳۹۱: ۱۱۷-۱۳۳). پژوهشگران جوامع غربی اعتقاد دارند که اگرچه نحوه نگرش فرزندان در مورد ارتباط‌شان با دیگران در دوران کودکی، برخاسته از تصور آنها از والدین‌شان است، در دوران نوجوانی و بزرگسالی همین که بین فرزندان و والدین فاصله می‌افتد، تصور و شناخت از «خود» پیش‌بینی‌کننده بهتری برای نحوه و نوع ارتباط با دیگران است (Dickie et al, 2006:25-43).



به اعتقاد این پژوهشگران هرگاه شناخت از خود، به ترتیب از «مقایسه‌های اجتماعی» به سوی «بازخوردهای اجتماعی» و سرانجام «خودمشاهده‌گری» پیش رود، این شناخت از منابع اولیه، به خصوص والدین، متمایز شده و کامل‌تر می‌گردد و روابطی سالم با افراد دیگر ایجاد خواهد شد (Freeman, H. & Almond, T., 2009: 121-143) این اعتقاد پژوهشگران نتیجه یافته‌های شونمن (Shoneman in Neisser, A. & Jopling, D.A., 1997:29) می‌باشد. وی مراحل اولیه شکل‌گیری و شناخت «خود» را شامل سه مرحله می‌داند: «مقایسه‌های اجتماعی» که ابتدایی‌ترین مرحله شکل‌گیری و شناخت «خود» است و فرد خود را در مقایسه با دیگران شکل می‌دهد و می‌شناساند؛ «بازخوردهای اجتماعی» که مرحله بعدی است و فرد از مرحله صرفاً «مقایسه خود با دیگران» به سوی «بازخورد دیگران» حرکت می‌کند؛ و در نهایت آخرین مرحله «خودمشاهده‌گری» است که فرد در آن به اعتماد کاملی دست می‌یابد و با مشاهده نقاط قوت و ضعف خویشتن «خود» استواری را شکل می‌دهد (Neisser, A. & Jopling, D.A., 1997:1-277). البته واضح است که ارتباط روابط سالم با شناخت و شکل‌گیری «خود»، رابطه‌ای دوجانبه است؛ به طوری که روابط سالم نیز بر روی شناخت و شکل‌گیری «خود» اثرات مثبتی دارد.

از آنجایی که شناخت «خود» نتیجه تعامل دوجانبه «خود» و «اجتماع» است، نقش رابطه در شکل‌گیری «خود» و نقش «خود» در ایجاد رابطه‌ای سالم، غیر قابل انکار می‌باشد. به نظر می‌رسد همان‌گونه که «خود» نقشی اساسی در شکل‌گیری و بازسازی ارتباطات دارد، ارتباطات نیز نقش محوری در شکل‌گیری و حتی بازسازی «خود» دارند (Schiro-Osman, K., 2006: 205) اما سؤال اساسی آن است که آیا هر نوع رابطه‌ای، در هر فرهنگی، منجر به شناخت «خود» و «خودپنداره‌ای سالم» خواهد شد و سرانجام، نقش شناخت «خود» در شکل‌دهی این روابط چگونه خواهد بود.

با آن که نتایج پژوهش‌ها حاکی از آن است که تغییرات متعددی در ساختارهای اجتماعی در حوزه روابط بین فردی در مناطق مختلف جهان به وجود آمده است، به گونه‌ای که «عشق» به عنوان دلیل ازدواج و رواج روابط پیش از ازدواج گسترش یافته است (Shackelford et al, 2005:415-425)، اما روابط بین فردی در سطح وسیعی به وسیله هنجارها و عادات و انتظارات فرهنگی هدایت می‌شوند (دلخمش، ۱۳۸۸: ۲۳۱-۲۰۷؛ Choi, k. 2006:136) این تأثیرات تا جایی است که دیون و دیون اعتقاد دارند تأثیر فرهنگی از ارتباطات بین فردی جدایی‌ناپذیر است (Dion, K., & Dion, K. L 2001: 5-17).

«روابط با جنس مخالف» و «قرارهای عاشقانه»، که یکی از انواع روابط بین فردی است، می‌تواند جزء تجربه‌های پیچیده دوران نوجوانی و جوانی باشد (Cole et al, 2008:171-188)؛ در حالی که چگونگی درک این تجربه برای دختران و پسران، به دلیل تفاوت‌های دیدگاه ارزشی و اخلاقی و نیز فشارهای جامعه و والدین، به یک صورت نبوده و تمامی عامل‌های ذکر شده بر کیفیت و چگونگی این روابط تأثیرگذار است (Ford, 1999:1-266). تفاوت‌های فرهنگی - اجتماعی جوامع و ارزش‌های درونی شده آنها نیز بر پذیرش و یا رد این گونه روابط و پیامدهای آن تأثیر بسزایی دارد (Gershon et al, 2004:33-40). علی‌رغم آن که برخی پژوهشگران جوامع غربی دلایل و فواید متعددی به نفع دوستی با جنس مخالف برشمرده‌اند، بسیاری از آنها نیز به زیان‌های این نوع روابط اشاره کرده‌اند (گلزاری، ۱۳۸۴: ۱۲۱-۱۰۵). اختلالات هیجانی و عاطفی، به ویژه در افرادی که روابط کوتاه‌مدت و گذرای برقرار کرده‌اند، تحریف هویت، بروز حسادت، گرایش به مصرف الکل و مواد مخدر، افت تحصیلی، بارداری ناخواسته، تجاوزهای جنسی و وادار شدن به ازدواج‌های زودهنگام، بزهکاری و اختلال‌های رفتاری، و درگیری‌های خانوادگی از جمله زیان‌های بیان شده برای این نوع روابط است (Gershon et al, 2004:33-40). از سوی دیگر بروز و شیوع چنین رفتارهایی به دلیل آسیب‌های ناشی از آن باعث نگرانی جدی والدین شده است (Adams, R & Laursen, B, 2001:97-110).

به اعتقاد گرشون با این که تفاوت‌های فرهنگی - اجتماعی و بافت مذهبی جوامع در میزان بروز این نوع رابطه و نوع آسیب‌ها و پیامدهای آن تأثیرگذار است (Gershon et al, 2004:33-40)، نتایج مطالعات نشان می‌دهد که افزایش این رابطه تقریباً در تمام جوامع، به خصوص جوامعی که تعریف دیگری از این نوع روابط دارند، به مسئله‌ای نگران‌کننده تبدیل شده است (Albrecht, C., Teachman J 2003: 867-894). نتایج پژوهش‌ها حاکی از آن است که ماهیت این نوع روابط در میان فرهنگ‌ها پیچیده‌تر از آن است که به سادگی بتوان ضرورت این رابطه را پایه ترجیحات جدید جوانان دانست (Buss, D. M.; 2001: 491-503). مطابق نتایج یافته‌ها شاید بتوان گفت که اگرچه به عشق رمانتیک در فرهنگ‌هایی که کمتر سنتی بوده و نوع خانواده عمدتاً هسته‌ای است، بیشتر بها داده می‌شود، در فرهنگ‌هایی که در آنها شبکه‌های گسترده خویشاوندی قوی است، روابط عاشقانه اهمیت کمتری دارد (Ford, 1999:1-266). بنابراین، با توجه به آن که افراد جوامع آسیایی در مقایسه با آمریکایی‌ها، سرمایه‌گذاری کمتری

بر عشقِ رمانتیک دارند و نمرات آنها نسبت به آنگلو ساکسون‌ها در عشقِ همراه با تعهد دوجانبه بالاتر است (Sprecher, S.; Schmeeckle, M.; & Felmlee, D. 2006:1255- 1280)، شاید بتوان گفت افزایش این نوع روابط زودگذر و عاشقانه در جامعه‌ای مانند ایران، که علاوه بر فرهنگ خاورمیانه‌ای، فرهنگی آمیخته با ارزش‌های دینی نیز دارد، نگرانی‌های بیشتری را برای والدین در پی دارد.

مرور مطالعات گوناگون انجام شده در این زمینه، روند روبه رشد رابطه با جنس مخالف را در بین نوجوانان و جوانان ایرانی نشان داده است؛ بنا بر گزارش عباسی شوزره- ای حدود ۲۶ درصد آنان نگرش مثبت نسبت به معاشرت با جنس مخالف دارند؛ در حالی که تنها ۲۳ درصد از دانشجویان نگرش منفی به این امر دارند (رفاهی، گودرزی و میرزایی، ۱۳۳: ۱۳۹۱-۱۱۷). محمدی گزارش داده است که حدود ۲۸ درصد پسران ۱۵ تا ۱۸ ساله تهرانی رابطه جنسی قبل از ازدواج را تجربه کرده‌اند (محمدی، ۲۰۰۶: ۴۴-۳۵، به نقل از: فراهانی و مهریار، ۱۳۸۹: ۴۶۸-۴۴۹). گلزاری نیز در مطالعه خود اشاره کرده است که نتایج بررسی‌های مختلف با حدود ۸۰۰ دانش آموز ساکن تهران، قم و گچساران و ۱۳۰۰ نفر دختر ساکن در خوابگاه‌های دانشجویی در سطح شهر تهران نشان داده است که حدود ۳۰ تا ۷۰ درصد از پاسخگویان اظهار کرده‌اند که با جنس مخالف ارتباط صمیمانه و قرار عاشقانه گذاشته‌اند (گلزاری، ۱۳۸۴: ۱۲۱-۱۰۵). این در حالی است که به دلیل پذیرفته نشدن دوستی با جنس مخالف و عشق‌هایی از این قبیل در ایران که دارای جامعه‌ای با بنیان‌های قوی فرهنگی و سنتی است و در آن دین نقش مهمی در زندگی مردم ایفا می‌کند؛ و نیز به علت فقدان مطالعات کاربردی و آموزش صحیح خانواده‌ها در این زمینه، رابطه با جنس مخالف منجر به آسیب‌های روانی و اخلاقی متعددی برای جوانان و خانواده‌های‌شان و نیز ایجاد تعارض بین جوانان و والدین آنها شده است (یوسفی و همکاران، ۱۳۸۶: ۶۱۱-۶۰۱). بنابراین، با توجه به اهمیت موضوع و نیز افزایش روزافزون این نوع رابطه و آسیب‌های آن و فقدان مطالعه کیفی کافی در این حوزه، زمینه‌ای برای طرح مسئله این پژوهش و پاسخگویی به سؤال‌هایی از این قبیل ایجاد شد: «نگاه دانشجویان دختر و پسر به این گونه روابط چگونه است؟»؛ «نگرش خانواده بر شکل‌گیری این روابط چه تأثیری خواهد داشت؟» و «شناخت خود در تعیین نگرش نسبت به این روابط چه نقشی ایفا می‌کند؟».

## ۲. روش‌شناسی

این مطالعه به روش کیفی انجام شده و جامعه آماری آن دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی هستند که در این پژوهش ۳۰ نفر (۱۸ نفر دختر و ۱۲ نفر پسر) با گستره سنی ۲۶-۲۱ سال شرکت کردند. معیارهای ورود دانشجویان برای شرکت در این پژوهش «اشتغال به تحصیل در مقطع کارشناسی» و «مجرد بودن» آنها بوده است. این دانشجویان با مراجعه به دانشکده‌ها و یا مکان‌های عمومی دانشگاه (ناهارخوری، سالن مطالعه و فضای آزاد) به صورت نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند.

مصاحبه عمقی<sup>۱</sup> با ۳۰ دانشجو انجام شد (داده‌ها به اشباع رسید) و پاسخ‌های شرکت‌کنندگان به صورت کتبی و نوار صوتی ثبت گردید. سؤالات مصاحبه به صورت نیمه ساختاریافته تدوین شده بود. از شرکت‌کنندگان سؤالاتی از این قبیل پرسیده شد: «نظر شما راجع به روابط دختر و پسر چیست؟»، «چقدر این روابط را ضروری می‌دانید؟»، «منظور از رابطه چه روابطی است؟»، «آیا تاکنون این رابطه را تجربه کرده‌اید؟»، «آیا دوستان‌تان چنین رابطه‌ای داشته‌اند؟»، «چگونه به این نتایج رسیده‌اید؟»، «رابطه شما با خانواده‌تان به چه صورت است؟»، «نظر خانواده‌تان چیست؟»، «نظر دوستان و دیگران چیست؟»، «چیزی که خودتان را با آن می‌شناسید چگونه شکل گرفته است؟»، «منبع ارزیابی شما از بین منابع مذکور (مشاهده اعمال خودتان، بازخورد دیگران و مقایسه اعمال و رفتارشان با دیگران) کدام است؟».

تحلیل کیفی داده‌ها در سه بخش توصیفی، تحلیلی و تفسیری انجام شد. برای ارزیابی داده‌های کیفی از روش مقایسه مداوم<sup>۲</sup> استفاده شد. در این روش روند مقایسه و اصلاح مقوله‌ها آنقدر تکرار می‌شود تا سرانجام مقوله‌بندی به یک نتیجه رضایت‌بخش منتهی گردد. با استفاده از مقایسه مداوم، پژوهشگر معنای هر مقوله را روشن می‌کند، مقوله‌ها را به صورت کامل از یکدیگر جدا می‌کند و درمی‌یابد که کدام مقوله‌ها در پژوهش اهمیت بیشتری دارند (گال و همکاران، ۱۳۸۳: ۵۹۲).

1. depth interview
2. constant comparison

همچنین، برای سنجش میزان ارتباط دانشجویان با خانواده غیر از سؤال‌های کیفی، یک سؤال چهار گزینه‌ای تهیه شد که کیفیت ارتباط آزمودنی با خانواده‌اش را مورد بررسی قرار می‌دهد و آزمودنی‌ها با انتخاب یک گزینه از چهار گزینه خود را در یکی از این طبقات جای می‌دهند:

روابط من با خانواده‌ام «بسیار گرم»، «گسترده» و «صمیمی» است؛

روابط من با خانواده‌ام اگرچه «محدود»، ولی «عمیق» و «صمیمی» است؛

روابط من با خانواده‌ام «سرد» و «محدود» است؛

من از خانواده‌ام هیچ‌گونه حمایت عاطفی و هیجانی دریافت نمی‌کنم.

### ۳. یافته‌ها

نتایج داده‌ها نشان داد که اغلب دانشجویان وجود رابطه را ضروری نمی‌دانند، اما بهتر است که رابطه با رعایت حد و مرزها وجود داشته باشد. مطابق نتایج یافته‌ها نگرش دانشجویان در مورد ضرورت رابطه با جنس مخالف به دو بخش تقسیم می‌شود؛ گروهی که رابطه را کاملاً ضروری دانسته و با هر گونه رابطه (عاطفی، شناختی، جنسی و ...) موافق هستند (۲۶/۲۷ درصد)، و گروه بزرگ‌تری که رابطه را ضروری ندانسته، اما با این روابط تحت شرایط خاصی موافق می‌باشند (۷۳/۳ درصد). همچنین، در حالی که ۴۳/۵ درصد از دانشجویان رابطه با جنس مخالف را صرفاً برای «شناخت دنیای یکدیگر» و «تبادل اطلاعات» ترجیح می‌دهند، ۳۳/۳ درصد آنها بر «روابط عاطفی» و ۲۳/۲ درصد مابقی بر «روابط جنسی» تأکید دارند.

به طور کلی می‌توان دو نوع یافته را در این مطالعه توضیح داد؛ یکی براساس «ضرورت

رابطه» و دیگری بر اساس «ابعاد رابطه».

#### ۳-۱) یافته‌ها براساس «ضرورت رابطه»

همان‌گونه که توضیح داده شد، تعدادی از دانشجویان اعتقاد داشتند که این رابطه در تمامی ابعاد ضروری است. این گروه از دانشجویان اغلب از خانواده‌هایی با روابط «محدود» یا «آشفته» بودند و هویت آنها بیشتر در نسبت با دوستان و دیگران شکل گرفته بود. این دانشجویان اظهار داشتند که پای‌بندی به عقاید دینی برایشان اهمیتی ندارد و آنچه برای آنها اهمیت دارد آن است که این‌گونه روابط مورد تأیید بسیاری از جوامع غربی می‌باشد.



گروه دوم، دانشجویانی بودند که اگرچه وجود رابطه را ضروری نمی‌دانستند، با وجود این روابط، تحت شرایط خاصی موافق بودند. این دانشجویان اغلب روابط متناسبی با خانواده‌هایشان داشتند و نوع رابطه با جنس مخالف برایشان اهمیت داشت.

### ۲-۳ یافته‌ها براساس «ابعاد رابطه»

#### ۱-۲-۳ رابطه از نوع شناختی

تعدادی از دانشجویان که جزء زیرگروه دانشجویانی بودند که رابطه با جنس مخالف را ضروری نمی‌دانستند، اعتقاد داشتند که دختر و پسر برای شناخت بیشتر از دنیای یکدیگر و نیز پاسخ‌گویی به سؤالات علمی باید با یکدیگر رابطه داشته باشند. این گروه از دانشجویان اغلب خانواده‌هایی داشتند که مخالف این گونه روابط بودند و اغلب روابط محبت‌آمیزی بین اعضای خانواده آنها وجود داشت و ارزش‌ها به طور متناسب به فرزندان انتقال داده شده بود. اکثر دانشجویان متعلق به این گروه روابط خود را با خانواده بسیار گرم و صمیمی ذکر کردند. شکل‌گیری «خود» نیز در اغلب افراد این گروه براساس مشاهده و بازبینی خود فرد به دست آمده بود.

به عنوان نمونه، یکی از دانشجویان این گروه اظهار نموده است: «در محیط دانشگاه، رابطه دختر و پسر برای تبادلات علمی ضروری است؛ البته اگر رابطه برای ازدواج باشد باید در نهایت دقت و با تفکر زیاد باشد که جلوی هرگونه سوء استفاده گرفته شود». وی معتقد بود در اطرافیان خود شاهد افرادی بوده است که این روابط را داشته‌اند و ضربه دیده‌اند. این دانشجو با توجه به نگرش شدیداً مخالف خانواده‌اش با این گونه روابط، توضیح می‌دهد: «در خانواده کوچک ما روابط عمیق و صمیمی است؛ من می‌دانم که نظر والدینم در مورد این گونه روابط چگونه است و خودم نیز مخالف روابط بدون نظارت والدین هستم». او در ادامه ابراز می‌کند: «من خودم را ابتدا با باز خورد والدین شکل دادم، اما اکنون خوشحالم که خودم می‌توانم با مشاهده رفتارهایم آنها را تغییر دهم و احساس می‌کنم به آگاهی رسیده‌ام».

#### ۲-۲-۳ رابطه از نوع عاطفی

دانشجویان متعلق به این گروه که بر ضرورت رابطه تأکید داشتند، معتقد بودند که این رابطه در حد «عاطفی» کافی است و نباید وارد بُعد «جنسی» شد. این دانشجویان نیز، مانند



دانشجویان گروه قبلی، اعتقادی به «رابطه جنسی» نداشتند و با این گونه رابطه به شدت مخالف بودند.

دانشجویان متعلق به این گروه از خانواده‌های «گرم» بودند، اما روابطشان با خانواده‌شان اغلب «محدود» بود. والدین این دانشجویان نسبت به رابطه با جنس مخالف حساس و با گسترش این گونه روابط به شدت مخالف بودند. این دانشجویان اغلب منبع شناخت خود را از «بازخورد دیگران» (بازخوردهای اجتماعی) عنوان می‌کردند.

یکی از دانشجویانی که به این زیرگروه تعلق داشت معتقد بود: «علاوه بر ارتباط درسی، دختر و پسر می‌توانند برای شناخت دنیای یکدیگر، به خصوص دنیای عواطف، با یکدیگر رابطه داشته باشند. البته شرط این رابطه آن است که در دوران نوجوانی نباشند و از دوران پرشور نوجوانی بیرون آمده و کمی عاقل شده باشند تا با ایجاد رابطه‌ای عاطفی تحت نظارت والدین بتوانند با دنیای جنس مخالف خود بیشتر آشنا شوند». وی توضیح می‌دهد: «من از خانواده خود حمایت دریافت می‌کنم، اما همه می‌گویند توقع من زیاد است؛ نمی‌دانم، اما فکر می‌کنم آن‌طور که باید و شاید با والدینم راحت نیستم». این دانشجو اضافه می‌کند که والدینش به شدت مخالف این گونه روابط هستند و خود وی نیز خیلی مراقب است. وی در ادامه می‌گوید: «اوایل خیلی خودم را با دیگران مقایسه می‌کردم؛ البته تا همین چند وقت پیش، اما الآن... خیلی بازخورد بقیه برایم مهم است...».

### ۳-۲-۳) رابطه از نوع جنسی

دانشجویان متعلق به این گروه اغلب افرادی بودند که رابطه مناسبی با خانواده خود نداشتند. اغلب اظهار می‌داشتند که رابطه آنها با خانواده‌هایشان «سرد» است. این گروه از دانشجویان در جریان مصاحبه و پاسخ به سؤال پرسش‌نامه، اذعان داشتند که از خانواده خود هیچ گونه حمایت عاطفی و هیجانی دریافت نمی‌کنند. نگرش خانواده این گروه از دانشجویان نسبت به رابطه با جنس مخالف اغلب بی‌تفاوت گزارش شده است. البته اغلب دانشجویان، به خصوص دختران دانشجو، اذعان داشتند که خانواده آنها با «رابطه جنسی» مخالف هستند. دانشجویان این گروه در شناخت از خود در مرحله «مقایسه‌های اجتماعی» بودند و اغلب خود را با دوستان‌شان مقایسه می‌کردند.

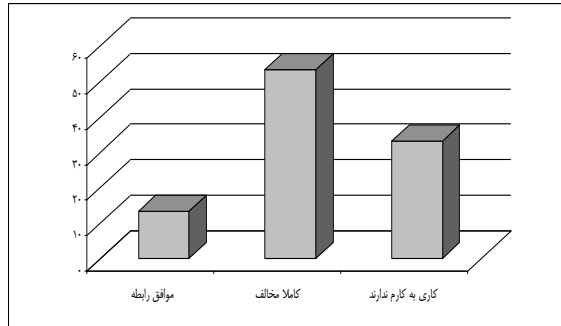
یکی از دانشجویان دختر که رابطه دختر و پسر را در تمام ابعاد عاطفی ضروری

می دانست، اظهار داشت که: «رابطه دختر و پسر مانند ازدواج است و باید مانند ازدواج نیز دارای تمام ابعاد باشد». این دانشجو ضمن اذعان به این که خانواده اش مخالف داشتن رابطه جنسی با جنس مخالف است، تأثیر دوستان را در شکل گیری این نگرش بسیار مؤثر دانسته و توضیح می دهد: «خانواده من همه جا می خواهند با زور نظرات شان را به من بقبولانند، اما من خوشحالم که خودم به این نتیجه رسیدم». این دانشجو درباره «جایگاه اعتقادات دینی در زندگی اش» گزینه «اعتقادات دینی خیلی جایی در زندگی من ندارد» را انتخاب نمود. وی پس از پاسخ به یک سری از سؤالات، در پایان مصاحبه در پاسخ به این سؤال که «هویت و «خود» تو از کدام یک از سه منبع نشأت گرفته یا اولویت بندی منابع برای تو کدام است؟»، توضیح می دهد: «من از خانواده ام حمایتی دریافت نمی کنم؛ بنابراین بر اساس مقایسه اعمال و رفتار خودم با برخی دوستانم به این چیزی که هستم رسیدم».

دانشجوی دختر دیگری که این گونه روابط را ضروری می دانست، توضیح می دهد که: «روابط دختر و پسر به خاطر این که یک نیاز طبیعی بوده و برای رشد مناسب است، کاملاً ضروری است». وی در ادامه می گوید: «با این که دوستانم که روابط به خصوص جنسی داشته اند، خیلی آسیب پذیرتر بوده اند و ضربه بیشتری خورده اند، ولی دلم نمی خواهد از این دیده ها و شنیده ها نتیجه بگیرم...». این دانشجو ضمن توضیح این مطلب که روابط من با خانواده ام «سرد» و «محدود» است و آنها کاری به کار من ندارند، توضیح می دهد: «من به دنبال جبران این گونه روابط هستم و با مشاهده رفتار خودم به این خود دست یافتم». وی معتقد بود که ممکن است خدا وجود داشته باشد، ولی این امر به زندگی من ارتباطی ندارد. از دیگر یافته های پژوهش حاضر نگرش والدین دانشجویان در مورد رابطه فرزند آنها با جنس مخالف بوده است. اغلب دانشجویانی که به رابطه با جنس مخالف تحت شرایط خاص و یا با نظارت والدین اشاره کرده بودند، نگرش خانواده های خود را نسبت به هر گونه رابطه با جنس مخالف منفی توصیف کرده اند. همچنین، دانشجویانی که هر نوع رابطه با جنس مخالف را ضروری می دانستند، نگرش والدین خود را در خصوص رابطه با جنس مخالف (البته نه رابطه از نوع جنسی) یا موافق دانسته بودند و یا اعتقاد داشتند که والدین آنها را در این زمینه آزاد گذاشته و کاری به کار آنها ندارند.



نقش شناخت «خود» و «رابطه با خانواده» بر شکل گیری دیدگاه دانشجویان نسبت به نوع ارتباط با جنس مخالف پیش از ازدواج

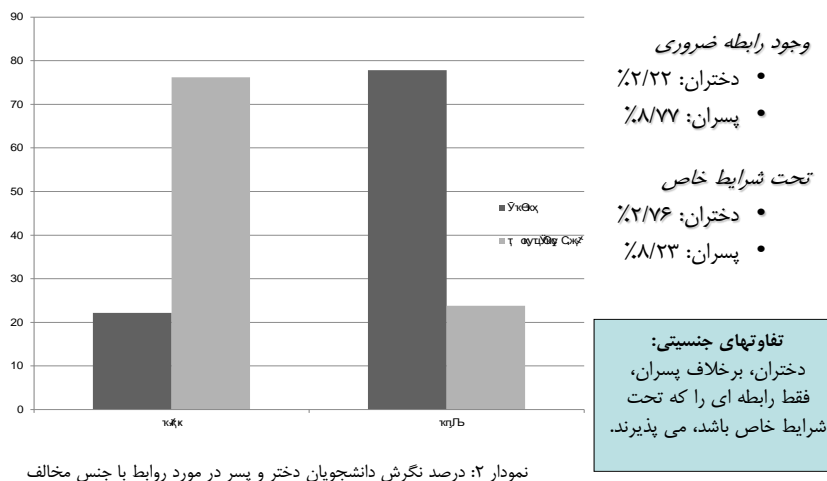


نمودار ۱: نگرش والدین در مورد روابط فرزندان با جنس مخالف

- موافق: ۱۳/۱٪ مخالف: ۵۳/۵٪ کاری به کار فرزندان خود ندارند: ۳۳/۲٪

علیرغم موافقت دانشجویان با وجود رابطه، اغلب والدین نگرش منفی نسبت به رابطه فرزندان با جنس مخالف دارند

نکته جالب توجه در بررسی داده‌ها این بود که دختران و پسران نظرات کاملاً متفاوتی در مورد رابطه با جنس مخالف داشتند و همان‌طور که نمودار شماره ۲ نشان می‌دهد، در حالی که اغلب پسران متعلق به هر دو گروه اصلی، موافق با رابطه تحت شرایط خاص یا موافق با هرگونه رابطه با جنس مخالف بودند، بیشتر دختران رابطه با جنس مخالف را به شرط و شروط وابسته کرده بودند.



تفاوت‌های جنسیتی:  
دختران، برخلاف پسران، فقط رابطه‌ای را که تحت شرایط خاص باشد، می‌پذیرند.

نمودار ۲: درصد نگرش دانشجویان دختر و پسر در مورد روابط با جنس مخالف

#### ۴. تحلیل و بررسی نتایج

هدف پژوهش حاضر بررسی نگرش دانشجویان دختر و پسر نسبت به ضرورت رابطه با جنس مخالف و نقش «نگرش خانواده»، «اعتقادات دینی» و نیز «شناخت خود» در نگرش نسبت به این نوع روابط است. به طور خلاصه، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه اغلب دانشجویان وجود رابطه با جنس مخالف را ضروری نمی‌دانند، اما با وجود رابطه‌ای تحت نظارت والدین، و البته با شرایط خاصی، موافق هستند.

یافته‌های به دست آمده نشان می‌دهد که دانشجویان متعلق به گروهی که وجود رابطه با جنس مخالف را ضروری می‌دانند، بر وجود رابطه در ابعاد مختلف «شناختی»، «عاطفی» و «جنسی» تأکید می‌کنند. بیشتر این دانشجویان در رابطه با کیفیت روابط خود با خانواده‌شان این نوع روابط را از نوع «سرد» و «محدود» و یا «بدون حمایت عاطفی و هیجانی» ارزیابی کرده‌اند. این گروه از دانشجویان که بیشتر از جنس مذکر هستند، در مواردی که والدین شان نسبت به هر نوع رابطه با جنس مخالف بی‌تفاوت یا مخالف باشند، منبع شکل‌گیری خود را از طریق «مقایسه با دیگران»، به خصوص دوستان، ذکر کرده و اگر خانواده موافق رابطه آنها باشند، منبع شکل‌گیری «خود» را از طریق «مشاهده رفتار خود» بیان نموده‌اند.

دانشجویانی که وجود رابطه را ضروری نمی‌دانستند، اما تحت شرایط خاص با آن موافق بودند، به دو زیرگروه «موافق رابطه از نوع شناختی» و «موافق رابطه از نوع عاطفی» تقسیم می‌شوند. روابط خانوادگی دانشجویان متعلق به گروه شناختی، «گرم» و «عمیق»، و روابط دانشجویان متعلق به گروه عاطفی، «محدود» است. دانشجویان معتقد به روابط صرفاً شناختی، منبع اولویت‌دار تشکیل «خود» را «خودمشاهده‌گری»، و دانشجویان معتقد به روابط عاطفی، این منبع را «بازخورد اجتماعی» گزارش کرده‌اند.

غیر از والدین گروه بسیار کوچکی از دانشجویان که در مورد رابطه آنها با جنس مخالف (البته به شرط نداشتن «رابطه جنسی») نظری نداشتند و یا موافق بودند، اغلب والدین، بنابر بخشی از یافته‌ها مخالف رابطه فرزندان خود با جنس مخالف هستند.

بخش دیگر یافته‌ها به این نکته اشاره دارد که هر چه روابط خانواده «سرد» و «محدود» و در نهایت «بدون حمایت عاطفی» باشد، نگرش فرزندان نیز به سوی روابط توأم با درگیری عاطفی و جنسی با جنس مخالف پیش می‌رود تا جایی که والدینی که فرزندان خود را در انتخاب



این گونه روابط آزاد گذاشته بودند، فرزندان‌شان در مقایسه با فرزندان سایر والدین، بیشتر بر ضرورت رابطه با جنس مخالف، به خصوص در ابعاد جنسی، تأکید داشتند.

تبیین تفسیر این یافته‌ها از چند بُعد قابل تأمل است: ابتدا کیفیت روابط با خانواده و والدین و نوع الگوهای ارتباطی خانواده و نقش آن در جذاب بودن نوع به خصوصی از روابط برای فرزندان و دیگر، مسئله چگونگی شناخت «خود» که آن هم می‌تواند تحت تأثیر کیفیت و کمیت رابطه با خانواده قرار گیرد و در شکل‌گیری الگوی روابط سالم نقش ایفا کند.

علی‌رغم تغییرات در برخی ساختارهای اجتماعی، نقش با اهمیت «من خانواده‌گی» در ایران هنوز پررنگ است (صادقی و همکاران، ۱۳۸۹: ۳۷۳-۳۳۵۴ و مظاهری و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۲۵). طبق نتایج یافته‌ها به نظر می‌آید که «گرمی» و «محبت» خانواده با نوع نگرش به این گونه روابط ارتباط نزدیکی دارد.

به باور مک‌الری بازنمایی درونی افراد اساس تجربه اشخاص را از ارتباط با جهان و دیگران شکل می‌دهد طبق نظریه‌های «روابط موضوعی» و «دلبستگی»، ارتباط اولیه افراد با چهره‌های والدینی، بازنمایی درونی از خویش و دیگران را شکل می‌دهد که این بازنمایی درونی ماتریسی از ارتباطات متوالی و تأثیرگذار، مثل توانایی برقراری ارتباط مثبت و سالم با دیگران، را به دنبال دارد (Mc Elory, E., M., 1999:4).

به نظر می‌رسد در خانواده‌هایی که بر تعامل مثبت بین اعضای آن تأکید می‌شود، جهت‌گیری گفت و شنود بالاتر و در نتیجه، ارتباطات خودانگیخته و آزادی بیشتری بین والدین و فرزندان وجود دارد. در این خانواده‌ها شرایطی به وجود می‌آید تا تمام اعضای خانواده به شرکت آزادانه در بحث و تعامل نسبت به طیف گسترده‌ای از موضوعات تشویق شوند. بنابراین، این اعضا به طور مکرر و خودانگیخته با یکدیگر تعامل می‌کنند (رحیمی و یوسفی، ۱۳۸۹: ۴۴۸-۴۳۳) و می‌آموزند که در رفتار و احساسات‌شان تأمل کنند و هیجان‌های خود را مدیریت و کنترل نمایند؛ به خصوص آن‌که برقراری روابط عاطفی و جنسی با جنس مخالف با توجه به مؤلفه‌های «عشق» می‌تواند نوعی «دام هیجانی» باشد (تجلی و لطیفیان، ۱۳۸۷: ۴۲۲-۴۰۷). همچنین، خانواده‌هایی که روابط گرم و صمیمی با فرزندان خود برقرار می‌کنند به علت ایجاد هم‌نوایی در تعاملات خود، بر همسانی عقاید و نگرش‌ها تأکید دارند و تعاملات آنها بر اجتناب از تعارض و وابستگی متقابل خانواده به هم تکیه دارد. ارتباطات بین دو نسل در این خانواده‌ها منعکس‌کننده یکسانی نگرش‌ها و

«ارزش‌ها» می‌باشد (رحیمی و یوسفی، ۱۳۸۹: ۴۴۸-۴۳۳).

هلسن، والبرگ و میوس اعتقاد دارند که حمایت والدینی بهترین پیش‌بینی‌کننده منفی مشکلات عاطفی در نوجوانان و جوانان قلمداد می‌شود (Helesen, M.; Vollebergh, W. & Meeus, W. 2003: 319-335 در واقع با کمی دقت در نتایج این پژوهش، حمایت از این یافته پررنگ می‌شود که جامعه‌پذیری فرزندان، قبل از هر محیطی از خانواده‌ها شروع می‌شود (صادقی و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۸۰-۳۶۲؛ صادقی و حیدری، ۱۳۸۴: ۲۵۵-۲۳۹؛ Spilka et al, 2003: 1-22، Dudley, R. L. & Wisbey, R. L., 2000). کریمی اعتقاد دارد که کیفیت روابط والدین با فرزندان بر جنبه‌های مختلفی از روابط آنها و دیدگاه‌های فرزندان نسبت به نوع و چگونگی ارتباط با دیگران تأثیرگذار است، لذا یکی از زمینه‌های وابسته به روابط دوستانه دختران و پسران نگرش والدین آنها نسبت به این‌گونه روابط است. نگرش نسبت به یک موضوع باعث می‌شود شخص آن موضوع را ارزش‌یابی و نسبت به آن باور «خوب بودن»، «بد بودن»، «مناسب» یا «نامناسب بودن» پیدا کند (کریمی، ۱۳۷۹: ۲۰-۱۰). بر همین اساس، فرزندان والدینی که در انتخاب روابط با جنس مخالف بی‌تفاوت بودند، بیشتر بر ضرورت رابطه با جنس مخالف، به خصوص در ابعاد جنسی، تأکید داشتند. از سویی دیگر، دادلی و ویسی توضیح می‌دهند که وقتی والدین ارتباط عاطفی مثبتی با فرزندان دارند، فرزندان نوجوان به ارزش‌ها و باورهای خانوادگی تعهد بیشتری نشان می‌دهند و فرزندان جوان متعهدتر به ارزش‌های خانوادگی، والدین خود را «گرم‌تر» و «پذیرنده‌تر» می‌دانند (Ford, 1999: 1-266). شرکت و دارنل نیز خاطر نشان ساختند که روان‌بنا باورهای اخلاقی بر طبق ساختارهای خانوادگی، به خصوص تحت تأثیر سبک‌های تربیتی، شکل می‌گیرد (Sherkat, D. E. & Darnell, A, 1999: 23-37). «ساختارها»، «جو»، «فضای خانواده» و «چگونگی ارتباط والدین با فرزندان» محیطی ضروری برای تحول هنجارهای رفتاری فرزندان می‌باشد (Kuburic, 1998: 471-484). بنابراین، در خانواده‌هایی که «نظم» و «پاسخ‌گویی» و «اقتدار» حاکم است، ارزش‌های اخلاقی به شکل مطلوبی به فرزندان انتقال می‌یابد (Ford, 1999: 1-266).

از دیدگاهی دیگر و همسو با یافته‌های این پژوهش در مورد نقش شناخت خود و جهت‌گیری به سوی ارتباط سالم، به باور اسکمک و همکاران ارتباط مناسب والدین و فرزندان، همدردی در مورد مشکلات، و تبادل نظر در مورد مسائل تحصیلی و اجتماعی



منجر به ایجاد احساس «خودکارآمدی»<sup>۱</sup> در دانشجویان می‌شود که این احساس خودکارآمدی در جوانان با «اکتشاف خود»<sup>۲</sup> همراه است که راه را بر بسیاری از خطاها می‌بندد (Sprecher, S.; Schmeeckle, M.; & Felmler, D. 2006:1255-1280) یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد دانشجویانی که محیط خانوادگی خود را «سرد» و «دور» گزارش کرده‌اند، منبع ارزیابی و شناخت «خود» را طبق مراحل اولیه شکل‌گیری «خود» شونمن توصیف می‌نمایند (Shoneman in ). به نظر می‌رسد که این گروه از دانشجویان از رهگذر مقایسه خودشان با دیگران و یا تأیید آنها، ارزش‌های دیگران را درونی کرده و در جستجوی رابطه ناموفق با جنس مخالف می‌باشند. گراسک و گودنوو و کوچانسکا اعتقاد دارند که اغلب با رفتارها و کاربرد انضباطی خاص در تربیت فرزندان خود براساس اعمال پیامدهای منفی یا مثبت باعث شکل‌گیری خودپنداره‌های متفاوت در آنها می‌شوند (Grusec, J. E. & Goodnow, J. J.; Kochanska, G., 1994:20-22 1994: 4-19).

والدین مقتدر با تسهیل فرآیند جامعه‌پذیری و آموزش ارزش‌های مناسب به فرزندان، باعث می‌شوند که فرزندان بتوانند بین خواسته‌ها و نیازهای منطقی و غیرمنطقی خویش ارتباط مناسبی برقرار نمایند و مجموعه پیچیده «خود» در آنها به نحو مناسبی شکل گیرد و در نتیجه رفتارهای شان به گونه‌ای صحیح تنظیم شود. این والدین که با گرمی و محبت، محیط و فضای مثبتی را برای تحول فرزندان خود ایجاد می‌کنند و در ضمن آن نیز فرزند را برای به دست آوردن اهداف ایده آل تشویق می‌نمایند، ضمن رشد ایده‌آل‌ها، کنترل بر «خود» (بایدها) را نیز به آنها آموخته و باعث می‌شوند تا فرزندان‌شان رفتارهای خود را براساس هنجارها تنظیم کنند و مسئولیت اعمال خویش را بپذیرند (صادقی و همکاران، ۱۳۸۸: ۷۲-۵۵؛ Grusec, J. E. & Goodnow, J. J., 1994: 4-19). برخی والدین نیز سبک تربیتی تنبیهی را به کار می‌برند و اغلب با اجبارهای خود و ایجاد پیامدهای منفی فرزندان را به سوی دست‌یابی به اهداف پیش می‌برند (سبک تربیتی استبدادی). این نوع سبک تربیتی که منجر به رشد بیش از حد «بایدها» در «خود» می‌شود، منجر به اجتناب فرزندان از رشد و پیشرفت و تمرکز بر رفتارهای پیش‌گیرانه می‌گردد. در این سبک والدین با تمرکز بر اجبارها و وظایف، بر پیامدهای منفی و شکست تأکید دارند و فرزندان برای پیش‌گیری از

1. Self-efficacy
2. Self-explored



شکست، رفتارهای اجتنابی و پرخاشگرانه را انتخاب می‌کنند. اما والدین بی‌توجه و طردکننده، که نه ایده‌آل‌ها را در فرزندان شکل می‌دهند و نه باید‌ها را، باعث سردرگمی فرزندان و شکل‌گیری نادرست سیستم «خود» در آنها و ایجاد پیامدهای منفی می‌شوند (صادقی و همکاران، ۱۳۸۸: ۷۲-۵۵؛ 122: 2006: Feravich, A.).

## ۵. نتیجه‌گیری

روشن است که نتیجه این تحقیق و نیز نتایج تحقیقات متعدد در این زمینه، نشان‌دهنده این مطلب است که در مسیر نگرش فرزندان نسبت به رابطه با جنس مخالف، گذرگاه «چگونگی نگرش خانواده‌ها» به این موضوع، انتقال آموزش‌های صحیح به فرزندان» در زمینه چگونگی این روابط (با توجه به نقش با اهمیت خانواده در انتقال ارزش‌های صحیح به فرزندان) و «ایجاد محیطی با حمایت عاطفی و اجتماعی»، و نیز «کنترل مناسب»، به خصوص به دلیل نقش ارزش‌های دینی و ملی و مخالفت با این‌گونه روابط در ایران، اهمیت بسزایی در پیش‌گیری از پیامدها و آسیب‌های جبران‌ناشدنی دارد.

به نظر می‌آید که در بحران دگرگونی‌ها و تحولات ساختار اجتماعی جوامع، «انسجام بین نسلی» یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های جوامع امروزی می‌باشد و در این موارد لازم است خانواده به عنوان یک نهاد مؤثر با اعمال کارآمدترین شیوه والدینی، یعنی کنترل فرزندان همگام با احترام به آنها، بیش از پیش خود را درگیر زندگی فرزندان نماید. بنابراین، آموزش در مورد این‌گونه روابط و چگونگی آن باید از خانواده‌ها شروع شود، زیرا حمایت و کنترل والدین از فرزندان و همدردی و بحث و تبادل نظر آنها با فرزندان‌شان به عنوان یک منبع مهم انتقال ارزش‌ها است.

با عنایت به آنچه گذشت، می‌توان بر این نکته تأکید داشت که آموزش نحوه ارتباط با جنس مخالف برای خانواده‌ها و جوانان امری اجتناب‌ناپذیر است که در این چارچوب استفاده از پتانسیل‌های حمایتی و نظارتی خانواده، از یک‌سو منجر به افزایش امکان ارتباط گرم و مداوم والدین با فرزندان خود و نیز امکان نظارت و کنترل بیشتر آنها می‌گردد و از سوی دیگر از عوارض کوتاه‌مدت و بلندمدت آسیب‌های ناشی از این روابط نیز پیش‌گیری می‌شود. شکی نیست که در نیل به این هدف مهم باید پژوهش‌ها و آموزش‌هایی با در نظر گرفتن خصوصیات و شرایط فرهنگی و اجتماعی کشور طراحی و تدوین گردد و پیامدهای آن به دقت مورد ارزیابی قرار گیرد.



## فهرست منابع:

## الف) کتاب‌ها

۱. کریمی، یوسف (۱۳۷۹)، *نگرش و تغییر نگرش*، تهران: چاپ ویرایش.
۲. گال، مردیت؛ بورگ، والتر و گال، جويس (۱۳۸۳)، *روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی*، ترجمه دکتر احمدرضا نصر و همکاران، تهران: چاپ سمت و دانشگاه شهید بهشتی.
۳. مظاهری، محمدعلی؛ صادقی، منصوره‌السادات؛ روشن، محمد؛ اشتریان، کیومرث؛ احمدی، علی یار؛ حمیدی، نفیسه؛ امامی، راضیه؛ موتابی، فرشته؛ طهماسیان، کارینه و پناغی، لیلی (۱۳۸۷)، *سیاست‌ها، راهبردها و راهکارهای کاهش و کنترل طلاق در کشور، طرح تحقیقاتی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی*. تهران. پژوهشکده خانواده.
4. Cole, P.M., Dennis, T.A., Martin, S.E., & Hall. S.E. (2008). *Emotion regulation and the early development of psychopathology*. Malden, MA: Blackwell Publishing
5. Ford, D.F.(1999). *Self and salvation*. Cambridge University Press
6. Neisser, A. & Jopling, D.A. (1997). *The conceptual self in context*. Cambridge University Press.
7. Spilka, B.; Hood, R.W.; Hunsberger, B. & Goursuch, R. (2003), *The psychology of religion*, 3<sup>rd</sup> Edition. NY: Guilford.

## ب) مقالات:

۸. تجلی، فاطمه و لطیفیان، مرتضی (۱۳۸۷). *تأثیر ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده بر سلامت روان با واسطه هوش هیجانی نوجوانان*. فصلنامه خانواده پژوهی. ش ۱۶.
۹. فراهانی خلج آبادی، فریده و مهریار، امیر هوشنگ (۱۳۸۹)، *بررسی نقش خانواده در ارتباطات با جنس مخالف قبل از ازدواج در دختران دانشجو در تهران*، فصلنامه خانواده-پژوهی، ش ۲۴.
۱۰. دلخوش، محمدتقی (۱۳۸۸)، *سلسله مراتب ارزشهای ازدواج در جوانان ایرانی*، فصلنامه خانواده پژوهی، ش ۱۸.
۱۱. رحیمی، مهدی و یوسفی، فریده (۱۳۸۹)، *نقش الگوهای ارتباطی خانواده در همدلی و خویشنداری فرزندان*، فصلنامه خانواده پژوهی، ش ۲۴.
۱۲. رفاهی، ژاله؛ گودرزی، محمود، و میرزایی چهارراهی، مرتضی (۱۳۹۱). *بررسی عوامل موثر بر شکل گیری رابطه دوستی پیش از ازدواج بین دختران و پسران از دید*

- دانشجویان. فصلنامه علمی پژوهشی جامعه زنان، ش ۹.
۱۳. کوروش نیا، مریم و لطیفیان، مرتضی (۱۳۸۶)، *بررسی رابطه ابعاد الگوهای ارتباطات خانواده با میزان اضطراب و افسردگی فرزندان*، فصلنامه خانواده‌پژوهی، ش ۱۰.
۱۴. گلزاری، محمود (۱۳۸۴)، *آموزش و مشاوره با نوجوانان در زمینه ارتباط با جنس مخالف*، فصلنامه علوم تربیتی و روانشناسی، ش ۱.
۱۵. صادقی، منصوره‌السادات؛ مظاهری، محمدعلی و حیدری، محمود (۱۳۸۶)، *تصور از «خدا» در روش‌های تربیت دینی متفاوت*. مجله روان‌شناسی، ش ۴۴.
۱۶. صادقی، منصوره‌السادات و حیدری، محمود (۱۳۸۴)، *بررسی سلسله مراتب ارزشی نوجوانان دانش آموز در شیوه های فرزندپروری مختلف*، فصلنامه خانواده‌پژوهی، ش ۳.
۱۷. صادقی، منصوره‌السادات، مظاهری، علی، و موتابی، فرشته (۱۳۸۹)، *نظام ایرانی کدگذاری مشاهده ای از تعاملات دو جانبه زوجین*. فصلنامه خانواده‌پژوهی، ش ۲۳.
۱۸. مظاهری، محمدعلی؛ صادقی، منصوره‌السادات؛ نصرآبادی، ام لیلی؛ انصاری نژاد، فاطمه و عباسی، مریم (۱۳۸۸)، *سبک‌های همسرگزینی و کیفیت و پایداری ازدواج*، مجله راهبرد فرهنگ، ش ۵.
۱۹. معدنی پور، علی؛ رستمی، زهرا، و معدن دار، مژگان (۱۳۸۹)، *مطالعه تطبیقی ارزش‌های تربیت فرزند در آسیای میانه، خاورمیانه و شمال آفریقا*، فصلنامه خانواده‌پژوهی، ش ۲۴.
۲۰. یوسفی، زهرا؛ عابدی، محمدرضا، و نشاط‌دوست، حمید طاهر (۱۳۸۶)، *بررسی نگرش والدین شهر اصفهان نسبت به روابط دوستانه دختران و پسران*، فصلنامه خانواده‌پژوهی، ش ۱۰.
21. Adams, R and Laurse, B(2001). *The Organization and Dynamics of Adolescent Conflict with Parents and Friends*. Journal of Marriage and Family. 63 (1).
22. Albrecht, C., and J. Teachman (2003). *Childhood Living Arrangements and the Risk of Premarital Intercourse*. Journal of Family Issues, 24(7).
23. Arnall, J. (2013). *Parent-Child Mutual Respect*. Natural Child Magazine.
24. Buri, J. R. (1989), *Self- esteem and appraisals of parental behavior*. Journal of Adolescent Research, 4 (1).
25. Buri, J. R. and Muller, R. A. (1993). *Psychoanalytic theory and loving God concepts: Parent referencing vs. self-referencing*. Journal of Psychology. 127 (2).
26. Buss, D. M.; Shakleford, T. K. Kirkpatrick, L. A. & Larsen, R., J. (2001), *A half century of mate preferences: The cultural evolution of values*, Journal of Marriage & the Family, 63 (2).
27. De Roos, S.A., Iedema, J. and Miedema, S. (2004). *Influence of maternal*

- denomination, God concepts, and child-rearing practices on young children's God concepts.* Journal for the Scientific Study of Religion. 43(4).
28. Dickie, J. R., Eshleman, A. K., Merasco, D. M., Shepard, A., Vander, M., and Johnson, M. (1997). *Parent-child relationships and children's images of God.* Journal for the Scientific Study of Religion. 36 (2).
29. Dion, K., & Dion, K. L. (2001). *Cultural perspective on romantic love.* Personal Relationships. 3(2).
30. Dudley, R. L. & Wisbey, R. L. (2000) *Relationship of parenting styles to commitment to the church among young adults.* Religious Education, Retrieved June 11, 2005, from <http://www.findarticle.com>.
31. Freeman, H. & Almond, T. (2009) *Predicting Adolescent Self Differentiation from Relationships with Parents and Romantic Partners,* International Journal of Adolescence and Youth, 15 (1-2).
32. Gershon, R R.M, Stone, P. W , Bakken, S., & Larson,E.(2001). *The Organization and Dynamics of Adolescent Conflict with Parents and Friends.* journal of Marriage and family. 63(1).
33. Grusec, J. E. & Goodnow, J. J. (1994) *Impact of parental discipline methods on the child's internalization of values: A reconceptualization of current points of view,* Developmental Psychology, 30 (1).
34. Helesen, M.; Vollebergh, W., & Meeus, W. (2003) *Social support from parents and friends and emotional problems in adolescence,* Journal of Youth and Adolescence, 29 (3).
35. Hitlin, S. (2006) *Parental influences on children's values and aspirations: Bridging two theories of social class and socialization,* Sociological Perspectives, 49 (1).
36. Higgins, E. T.; Shah, J. & Friedman, R. (1997), *Emotional responses to goal attainment: Strength of regulatory focus as moderator,* Journal of Personality and Social Psychology, 72 (3).
37. Key. D. E.; Mannella, M.; McCombs Thomas, A. & Gilory, F. D. (2000), *An evaluation of Higgins self- discrepancy theory and an instrument to test its postulates,* Journal of Social Behavior and Personality, 15(3).
38. Kochanska, G. (1994) *Beyond cognition: Expanding the search for the early roots of internalization and conscience,* Developmental Psychology, 30 (1).
39. Kirkpatrick, L. A. (1999). *Handbook of attachment: Theory, research and clinical application.* NY: Guilford press.
40. Lamborn, S.; Mounts, N.; Steinberg, L. & Dornbuch, S. (1991) *Patterns of competence and adjustment among adolescent from authoritative, authoritarian, indulgent and neglectful homes,* Child Development, 62 (5).
41. Mc Elory, E., M. (1999). *The effect of God image and religious coping on*

*depression, well-being and alcohol use in college students*. Retrieved June 25, 2005, from <http://www.findarticle.com>.

42. Parish, S. & McCluskey, J. (1992) *The relationship between parenting styles and young adults self-concepts and evaluation of parents*, *Adolescence*, 27(4).

43. Pychyl, T. A.; Coplan, R. J. & reid, P. A. M. (2002) *Parenting and procrastination: Gender differences in the relations between procrastination, parenting style and self-worth in early adolescence*, *Personality and Individual Differences*, 44 (3).

44. Sherkat, D. E. & Darnell, A. (1999). *The effect of parents' fundamentalism on children's educational attainment: Examining differences by gender and children's fundamentalism*. *Journal for the scientific study of religion*. 38 (1).

45. Shackelford, T.K., Schmitt, D.P., & Buss, D. M. (2005). *Mate preferences of married persons in the newlywed year and three years later*. *COGNITION AND EMOTION*, 19(8).

46. Sprecher, S.; Schmeckle, M.; & Felmlee, D. (2006) *The principle of least interest*, *Journal of Family Issues*, 27(9).

47. Want, J. & Kleitman, S. (2006) *Imposter phenomenon and self-handicapping: Links with parenting styles and self-confidence*, *Personality and Individual Differences*, 40: (5).

48. Wearden, A.; Peters, I.; Berry, K.; Barrowclough, Ch. & Liversidge, T. (2008) *Adult attachment, parenting experiences, and core beliefs about self and others*, *Personality and Individual Differences*, 44 (5).

#### ج) پایان نامه‌ها

49. Choi, k. (2006), *Cultural differences in ideal and ought self-discrepancies*, Thesis submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Art in Psychology, Waterloo, Ontario, Canada.

50. Feravich, A. (2006), *The effect of self-guide discrepancies on emotional satisfaction as a function of parenting style, age, and gender*, Thesis submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Science in the Wayne State University, Detroit, Michigan.

51. Schiro-Osman, K., A-S. (2006), *Interpersonal significance of friendship and parent-child relations for the development of the adolescent self-portrait and the implications for psychological adjustment*, Dissertation submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy in the Department of Psychology, Social and Health Sciences in the Graduate School of Duke University.